بیداری اسلامی
شکافی عمیق در مبانی نظریه‌ی سیاسی شیوخ سلفی

دکتر کامیار صداقت ثمرحسینی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

صفحه اصلی | سیاسی | بین الملل | فرهنگی - اجتماعی | تاریخ | اقتصادی | تحلیل موضوعی | چند رسانه‌ای

آخرین عناوین:

سیاسی - نظر: ۰

نقطه‌ی برخورد دو دیدگاه وجوب و حرمت قیام علیه حاکم ظالم؛

بیداری اسلامی، شکافی عمیق در مبانی نظریه‌ی سیاسی شیوخ سلفی

پیش‌فرض غالب نظرات شیوخ رسمی سلفی، پذیرش حکومتِ حاکم ظالم و حرمت خروج علیه آن به عنوان اصلی برآمده از دین است و طبق آن تنها زمانی خروج مشروع است که حکم تکفیر حاکم صادر شده باشد. نوشتار حاضر نگاهی گذرا به موضع امام خمینی (رحمت الله علیه) در قبال قیام علیه ظالم و مقایسه‌ی آن با دیدگاه شیوخ سلفی است.

گروه سیاسی برهان/ دکتر کامیار صداقت ثمرحسینی؛ مهم‌ترین پیامدِ قیام‌های جهان عرب در سال‌های 1432 تا 1433ق که آن را باید مهم‌ترین عرصه‌ی بیداری اسلامی قلمداد کرد، محکوم کردن ظلم و تجدیدنظر در باب حکومت حاکم ظالم

FARS NEWS AGENCY شنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۵ - ۱۲:۳۶

خبرگزاری فارس

گروه دیدگاه / حوزه سیاست و امنیت ۹۱/۱۲/۲۷ :: ۰۱:۰۰

نقطه‌ی برخورد دو دیدگاه وجوب و حرمت قیام علیه حاکم ظالم؛

بیداری اسلامی، شکافی عمیق در مبانی نظریه‌ی سیاسی شیوخ سلفی

خبرگزاری فارس: پیش‌فرض غالب نظرات شیوخ رسمی سلفی، پذیرش حکومتِ حاکم ظالم و حرمت خروج علیه آن به عنوان اصلی برآمده از دین است و طبق آن تنها زمانی خروج مشروع است که حکم تکفیر حاکم صادر شده باشد.

مهم‌ترین پیامدِ قیام‌های جهان عرب در سال‌های 1432 تا 1433ق که آن را باید مهم‌ترین عرصه‌ی بیداری اسلامی قلمداد کرد، محکوم کردن ظلم و تجدیدنظر در باب حکومت حاکم ظالم است. این در حالی است که چندین دهه پیش‌تر، امام خمینی(رحمت الله علیه) قیام علیه حکومت حاکم ظالم را تکلیفی شرعی قلمداد کردند و جهت حفظ اسلام آن را واجب دانستند. از این رو، جهان اسلام یک بار دیگر خود را نیازمند تجربه‌ی ظلم‌ستیزی حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) می‌یابد. تجربه‌ای که با عنایت به دیدگاه‌های تقریبی و

بیداری اسلامی
شکافی عمیق در مبانی نظریه‌ی سیاسی شیوخ سلفی

دکتر کامیار صداقت ثمرحسینی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پیش‌فرض غالب نظرات شیوخ رسمی سلفی، پذیرش حکومتِ حاکم ظالم و حرمت خروج علیه آن به عنوان اصلی برآمده از دین است و طبق آن تنها زمانی خروج مشروع است که حکم تکفیر حاکم صادر شده باشد. نوشتار حاضر نگاهی گذرا به موضع امام خمینی (رحمت الله علیه) در قبال قیام علیه ظالم و مقایسه‌ی آن با دیدگاه شیوخ سلفی است.

گروه سیاسی برهان/ دکتر کامیار صداقت ثمرحسینی

مهم‌ترین پیامدِ قیام‌های جهان عرب در سال‌های ۱۴۳۲ تا ۱۴۳۳ق که آن را باید مهم‌ترین عرصه‌ی بیداری اسلامی قلمداد کرد، محکوم کردن ظلم و تجدیدنظر در باب حکومت حاکم ظالم است. این در حالی است که چندین دهه پیش‌تر، امام خمینی (رحمت الله علیه) قیام علیه حکومت حاکم ظالم را تکلیفی شرعی قلمداد کردند و جهت حفظ اسلام آن را واجب دانستند. از این رو، جهان اسلام یک بار دیگر خود را نیازمند تجربه‌ی ظلم‌ستیزی حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) می‌یابد. تجربه‌ای که با عنایت به دیدگاه‌های تقریبی و وحدت‌آفرین حضرت امام خمینی، در صورت تبیین مناسب آن، به سهولت قابل انتقال است.

مسئله‌ی عدالت و به ویژه عدالت حاکم، از مسائل مطرح در حوزه‌ی کلام و اعتقادات اسلامی است. برای مثال، رساله‌ی «العقیده الطحاویه» اثر طحاوی[۱] (۲۳۰ تا ۳۲۱ق) یکی از مراجع اعتقادی معروف اهل سنت است که در بند ۷۲ آن، به ضرورت پیروی از حاکم ظالم و عدم خروج بر او، به عنوان یک اصل اعتقادی اشاره شده است (الطحاوی الحنفی، ۱۳۹۷، ص ۱۱). شیوخ سلفی مانند ناصرالدین آلبانی (۱۳۳۳ تا ۱۴۲۰ق) در شرح

فراز مذکور از آن کتاب، صراحتاً قیام و حتی کودتا بر ضد حکومت‌های عربی را بدعت دانسته‌اند (آلبانی، ۱۳۹۴، ص ۳۳). از دیگر شارحان معاصر سلفی «عقیده طحاوی» عبارت‌اند از: عبدالعزیز بن باز (۱۳۳۰ تا ۱۴۲۰ق)، محمد بن صالح العثیمین (۱۳۴۷ تا ۱۴۲۱ق) و عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین (۱۳۵۲ تا ۱۴۳۰ق) که همگی بر حرمت خروج بر حاکم نظر داده‌اند..[۲]

عقیده‌ی پذیرش ظلم، عقیده‌ای است که در مقاطعی از تاریخ اسلام شکل گرفته و به تدریج وارد مراجع اعتقادی شده است. به طور کلی، منابع مرجع آن، در قالب منابع حدیثی، اعتقادی و فتاوی فقهی طبقه‌بندی می‌شوند. منابع حدیثی عموماً شروحی است که محدثان بر ذیل روایات مربوط به خروج بر حاکم مسلمان نگاشته‌اند. غالب فتاوی شیوخ سلفی در این زمینه مستند به همین روایت‌ها هستند که عمدتاً در باب‌های مربوط به «امارت» یا «فتنه‌های آخرالزمان» در کتاب‌هایی مانند «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» و دیگر کتاب‌های حدیث اهل سنت نقل شده‌اند. برای مثال، به موجب روایتی از ابوهریره در «صحیح بخاری» (البخاری، ۱۴۰۰، حدیث ۷۱۳۷) و «صحیح مسلم» (مسلم، ۱۴۱۲، حدیث ۱۸۳۵) حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«من اطاعنی فقد اطاع الله و من عصانی فقد عصی الله و من أطاع امیری، فقد اطاعنی و من عصی امیری فقد عصانی» هر کس مرا اطاعت کند، اطاعت خدای کرده است و هر کس که از امر من نافرمانی کند، از امر خدای نافرمانی کرده است و آنکه امیر مرا اطاعت کند، مرا اطاعت کرده و آنکه امیر مرا نافرمانی کند، از من نافرمانی کرده است.

خاطر نشان می‌شود در پاره‌ای از این روایات تأکید شده است که اطاعت از امیر، مقید به غیر معصیت خدا شده است؛ ولی این قید، در ادبیات سلفیه‌ی رسمی، به معنای پذیرش حق مردم جهت قیام بر حاکم مسلمان (هرچند فاجر) نیست. برای مثال، در حدیثی از عبدالله بن عمر در «صحیح بخاری» (البخاری، ۱۴۰۰، حدیث ۷۱۴۴) آمده است: «السمع و الطاعه علی المرء المسلم فیما أحب و کره، ما لم یؤمر بمعصیه فإذا أمر بمعصیه فلا سمع و لا طاعه» فرمان‌برداری و اطاعت مادام بر انسان واجب است که معصیت خدا نباشد، در معصیت خدا، اطاعت و فرمان‌برداری نیست.

به لحاظ منابع فتاوی فقهی، امروزه سایت‌های رسمی شیوخ سلفی مرجعی مهم در این زمینه‌اند. علی حلبی در کتاب «البراهین الواضحات فی حکم المظاهرات» فهرست اسامی مؤسسات افتاء و شیوخی را که حکم بر حرمت خروج بر حاکمان ظالم و ستمگر داده‌اند، چنین نام برده است (حلبی، ۱۴۳۲، صص ۱۵ و ۱۶)

۱ .هیئت علمای کبار عربستان سعودی.
۲.شورای دائمی بررسی‌های علمی و افتاء عربستان سعودی.
۳.مرکز امام آلبانی.
۴.عبدالعزیز بن باز.
۵.ناصرالدین آلبانی.
۶.محمد بن صالح العثیمین.
۷.عبدالعزیز آل‌الشیخ.
۸.عبدالمحسن العباد.
۹.عبدالله بن سلیمان المنیع.
۱۰.صالح بن فوزان الفوزان.
۱۱ .بکر عبدالله ابوزید.
۱۲ .عبدالله بن غُدَیّان.
۱۳.صالح الغصون.
۱۴.عبدالعزیز الراجحی.
۱۵ .صالح آل‌الشیخ.
۱۶.عبدالوهاب بن ابراهیم أبوسلیمان.
۱۷ .عبدالله بن عبدالمحسن الترکی.
۱۸ .عبدالله بن محمد آل‌الشیخ.
۱۹ .أحمد بن علی سیر المبارکی.
۲۰ .صالح بن عبدالله المطلق.
۲۱ .محمد بن عبدالکریم العیسی.
۲۲ .صالح بن عبدالرحمن الحصین.

۲۳ .سعد الحُصَیّن.
۲۴.عبدالله بن محمد خُنَین.
۲۵ .عبدالکریم بن عبدالله الخُضَیر.
۲۶.محمد بن حسن آل‌الشیخ.
۲۷ .یعقوب بن عبدالوهاب الباحسین.
۲۸.علی بن عباس الحکمی.
۲۹.محمد بن محمد المختار الشنقیطی.
۳۰.قیس بن محمد آل‌الشیخ مبارک.
۳۱ .مشهور بن حسن آل‌سلمان.
۳۲.علی بن حسن الحلبی.
۳۳.محمد بن موسی آل‌نصر.
۳۴.ابواسحاق الحوینی.
۳۵.محمد بن علی فرکوس.
۳۶.باسم الجوابره.
۳۷.حسین العوایشه.
۳۸.اکرم زیاده.
۳۹ .زیاد العبادی.

کارکرد چنین تفاسیری از این روایات، ایجاد قابلیت پذیرش ظلم در جوامع اسلامی بود. در تاریخ معاصر جهان اسلام، این عقیده ابتدا با پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۳۹۹ق) به چالش کشیده شد. انقلاب اسلامی ایران زمانی پیروز شد که توانست قابلیت پذیرش ظلم و استعمار را در میان مردم جامعه از میان بردارد. این کار توسط سه تن از مجددان بزرگ مذهب شیعه، یعنی امام خمینی، علامه عبدالحسین امینی و علامه سید محمدحسین طباطبایی روی داد. آنان با نوآوری‌های عظیم خود در فقه سیاسی، فقه تاریخ (اعتقادات) و علوم قرآن، زمینه‌ساز فرهنگی در میان جامعه و نخبگان مذهبی شدند که اصولاً قابلیت پذیرش حکومت نظام جائر بر آنان ناممکن گشت و تا این بستر زنده و پویا باشد، انقلاب اسلامی ایران در مسیر صحیح خود حرکت می‌کند.

توجه شود که مقدم بر اصل ولایت فقیه حضرت امام خمینی، اصل ولایت قرار دارد که علامه امینی بیشترین سهم را در احیای آن در دوران معاصر دارد. حاکمان ظالم و استعمارگر تنها زمانی می‌توانند حکومت کنند که ابتدا قابلیت پذیرش ظلم را مهیا کرده باشند (ن. ک. به: صداقت ثمرحسینی، زمستان ۱۳۹۱، صص ۲۵ تا ۳۵). هرچند این انقلاب در فضایی شیعی و البته مبتنی بر نگرش تقریب مذاهب اسلامی روی داد، اما توانست برای دیگر ملت‌ها، زمینه‌ای اساسی جهت مقایسه و تجدیدنظر در اعتقاد به پیروی از ظلم را فراهم سازد. دکتر ناصف نصار (فیلسوف سکولار لبنانی)، در نوشتاری که آن را سال‌ها پیش از قیام‌های سال ۱۴۳۲ق نوشته است، چنین به تجربه‌ی بکر و تازه‌ی اعراب در مواجهه با انقلاب اسلامی ایران اشاره می‌کند:

انقلاب اسلامی پدیده‌ای شگفت‌انگیز در تاریخ جهان اسلام و در تاریخ جهان سوم است. شگفتی آن، چه در مردم انقلابی‌اش، چه در ریشه‌های آن و چه در شیوه‌ی سرنگونی تاج‌وتخت شاه، نمایان است و از این رو، آن انقلاب پدیده‌ای باشکوه و حیرت‌انگیز است. در تاریخ معاصر جهان عرب، تا کنون هیچ پدیده‌ای مانند انقلاب اسلامی ایران و یا حداقل شبیه به آن روی نداده است. تحولات سیاسی‌ای که ما در جهان عرب ناظر آن هستیم، معمولاً نتیجه‌ی کودتاهای نظامی و شبه‌نظامی و یا نتیجه‌ی جنگ‌هایی برای آزادی کشور است (نصار، ۱۹۹۷، ص ۲۳۱)

قیام امام خمینی (رحمت الله علیه) اقتدا به حضرت امام حسین (علیه السلام) بود. امام خود تأکید دارند که با توجه به این اصل که «در صورت اضمحلال اصل، بقای فرع، عموماً معنا ندارد.» مصمم شدند تا «مثل حضرت سیدالشهداء از برای حفظ اصل دین، با ایادی دولت ظلم مبارزه کند و مادام که مأمورین آن‌ها از زور و ظلم و ملاعبه با احکام الهی دست برندارند، او نیز از مجاهده دست برندارد.» (امام خمینی، ج ۱، ص ۱۹۳) از دید امام خمینی، نظام ظالم، نظامی شیطانی است؛ در حالی که همه‌ی جهات نظام الهی متوجه خداست و در آن ظلمی نیست (همان، ج ۱۲، ص ۴۶)

حدود سه دهه پس از انقلاب اسلامی ایران، قیام‌های عربی سال‌های ۱۴۳۲ و ۱۴۳۳ق دیگر پدیده‌ای بودند که اعتقاد به حرمت قیام علیه حاکم ظالم را (این بار در میان اهل سنت) به چالش کشیدند تا آنجا که می‌توان مهم‌ترین وجه بیداری اسلامی در دوران

معاصر را در تجدیدنظر در تفسیر روایاتی دانست که به موجب آن حکومتِ حاکم ستمگر مجاز شناخته شده است.

برای مثال، محمد نعیم محمد هانی (مصری)، در کتاب «فی سبیل التجدید لهذا الدین: مصر و اخواتها فی موازین الفقهاء و مناهج العلماء» از انتقالِ مسئله‌ی حرمت خروج بر حاکم، از کتاب‌های فقیهان به کتاب‌های عقاید و تبدیل آن، به یکی از اصول اعتقادی اهل سنت انتقاد می‌کند (الساعی، ۲۰۱۱، صص ۱۶۱ و ۱۶۲). همچنین ابوعبدالفتاح علی بن حاج از دیگر شیوخی است که در آثاری چون «فصل الکلام فی مواجهه ظلم الحکام» و نیز «من الشواهد الشرعیه والنماذج التاریخیه علی مشروعیه الإضرابات والاعتصامات والمظاهرات السلمیه» بر مشروعیت مواجهه با ظلم و نیز مشروعیت تظاهرات مسالمت‌آمیز بر ضد حکومت ظالم، نظر داده است و می‌کوشد تا شواهدی شرعی و تاریخی در تأیید آن ارائه دهد.[۳] حتی دامنه‌ی تعارضات درونی شیوخ سلفی به نقد روایات صحیحان[۴] نیز کشیده شده است؛ چنان که علی الحلبی (از شیوخ سلفی اردن) در نقد نظر قرضاوی چنین نوشته است:

دیروز با گوش خودم شنیدم که یوسف قرضاوی حدیثی از صحیح مسلم (حدیث حذیفه) را ضعیف دانست و آن در ضمن مناقشه‌ی او در خصوص موضوع تظاهرات بود. این در حالی است که ما معتقدیم که با هیچ نامی و با هیچ انگیزه‌ای چنین کاری جایز نیست، زیرا مفاسدی بر آن مترتب است که جز خدا بر آن اطلاعی ندارد و ما قائل به تجارب نیستیم که مثلاً بگویند تظاهرات در تونس پیروز شد و آن نشانه‌ی پیروزی‌اش در مصر باشد و چه بسا در دیگر جاها نیز پیروز شود. تکیه بر تجاربی که مخالفت با شرع الهی و در تضاد با احادیث رسول‌الله (صلی الله علیه و سلم) است، هیچ ارزشی ندارد... من به خوبی می‌دانم که قرضاوی نه از اهل حدیث است و نه به خوبی حدیث را می‌شناسد و نه اصلاً از علم حدیث چیزی می‌داند! با این حال، آن روایت را با این دلیل که سندش منقطع است، ضعیف دانسته است.[۵]

اگرچه این تجدیدنظر در چارچوب اندیشه‌ی اهل سنت رخ داده است، ولی در عمل، اعتقاد به «وجوب تبعیت از ظالم» را به چالش کشید و از این رو آنان را تا حدودی به مضامین انقلاب اسلامی ایران نزدیک ساخت؛ هرچند باید به تفاوت عقاید و باورهای فِرَق

و مللِ اسلامی و نیز شرایط متفاوت هر کشور با دیگری توجه کرد و از مقایسه‌های شتاب‌زده میان انقلاب اسلامی ایران با قیام‌های عربی سال‌های ۱۴۳۲ و ۱۴۳۳ق اجتناب کرد. همچنین باید به ملاحظاتِ سیاسی برخی از شیوخ سلفی توجه داشت که موجب اتخاذ مواضعی تبعیض‌آمیز میان قیام مردم بحرین با قیام علیه قذافی یا حسنی مبارک می‌شود.[۶]

نقطه‌ی برخورد دیدگاه وجوب قیام علیه ظلم با وجوب پیروی از ظالم، به صورتی ملموس، در احیای مراسم «برائت از مشرکان» توسط امام خمینی دیده می‌شود که با مخالفت شدید مخالفان وحدت اسلامی مواجه شد و سرانجام به شهادت تنی چند از حجاج بیت‌الله الحرام منجر شد (۱۴۰۷ق). امام خمینی در پیام به زائران بیت‌الله الحرام (۶ مرداد ۱۳۶۶ برابر با اول ذی‌الحجه ۱۴۰۷ق) به صراحت اشاره می‌کند که مسئله‌ی برائت از مشرکان، تنها ایراد شعار علیه کافران نیست، بلکه «رمی استعمار از کشورها و سرزمین‌های اسلامی» و «برچیدن پایگاه‌های نظامی شرق و غرب از کشورهای اسلامی» و «تربیت و کنترل و اصلاح سران خودفروخته‌ی برخی از آن کشورها» است (امام خمینی، ج ۲۰، ص۳۲۰)

نمونه‌ای از واکنش‌های شیوخ سلفی به این دعوت اسلامی را می‌توان در کتاب «الالحاد الخمینی فی الارض الحرمین» اثر شیخ سلفی یمنی، مقبل بن هادی الوادعی (۱۳۵۶تا ۱۴۲۲ق) مشاهده کرد. آن کتاب واکنشی است در برابر تأکید امام خمینی بر برگزاری مراسم برائت از مشرکان در موسم حج ابراهیمی که او آن را فتنه‌ی شیعه در موسم حج نامیده و تظاهرات را، حتی به جهتِ اعلان برائت از مشرکان، به مثابه‌ی تشبه به کفار دانسته است؛ چنان که می‌نویسد:

باید دانست که این تظاهرات عملی اسلامی نیست و به ما چیزی از نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) نرسیده است که جماعتی در حالی که شعاری واحد دهند بیرون بیایند و این چیزی نیست جز تقلید از دشمنان اسلام و تشبه به آنان که رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در وصفشان فرموده است که «کسی که خود را شبیه قومی درآورد از آنان است.» (وادعی، ۱۴۰۷، ص ۴۴)

این گونه مواضع از شیوخ سلفی، به ویژه شاگردان آلبانی، در راستای حفظ بسیاری از حکومت‌های فاسد جهان عرب مکرر دیده می‌شود. برای مثال، علی حلبی در کتاب «الدعوه السلفیه الهادیه و موقفها من الفتن العصریه الجاریه»، که آن را در واکنش به قیام‌های عربی تونس، مصر و لیبی، در ۱۱ جمادی‌الاولی سال ۱۴۳۲ق منتشر کرد، با استفاده از نظر ناصرالدین آلبانی مبنی بر حرمت تظاهرات و با این ادعا که اساساً تظاهرات پدیده‌ای اروپایی است و «وسیله‌ای شرعی برای اصلاح حکومت» نیست، می‌نویسد (حلبی، ۱۴۳۲، ص ۱۶)

تظاهراتی که در برخی از کشورهای اسلامی به راه افتاده است در اصل خروج از طریق مسلمانان و تشبه به کافران است و رب‌العالمین فرموده است: وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءتْ مَصِيراً: آنکه بعد از آشکار شدن حق از در مخالفت با پیامبر درآید و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم و به دوزخ داخل می‌کنیم و جایگاه بدی دارد (سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۱۵.)

اما از دید حضرت امام خمینی، «مسلمان نمی‌تواند موافق و معاون دستگاه ظلم و ستم باشد.» آن هم «دستگاهی که احکام اسلام را یکی پس از دیگری محو نموده و می‌نماید.» (امام خمینی، ج ۲، ص ۲۸۷) هدف از قیام علیه ظلم، عمل به تکلیف است و عمل به تکلیف لزوماً مقید به کسب پیروزی و دستاوردهای دنیوی نیست. بنابراین ایشان به کسانی که سرنگونی حکومت طاغوت را ناممکن می‌دانستند، اصل مهمی در انقلاب اسلامی را یادآور می‌شود:

من به آن‌ها می‌گفتم ما تکلیف داریم ادا می‌کنیم، می‌شود و نمی‌شود برای ما مطرح نیست. ما مکلفیم از طرف خدای تبارک و تعالی که با ظلم مقابله کنیم؛ با این آدم‌خوارها و با این خون‌خوارها مقابله کنیم. ما به آن اندازه‌ای که قدرت داریم مقابله می‌کنیم. اگر پیروز شدیم که خوب، الحمدالله، و اگر پیروز هم نشدیم، الحمدالله که به تکلیف عمل کردیم. مسلمین باید خودشان را مکلف بدانند؛ گمان نکنند که اگر پیروز نشدند، نیستید پیروز (امام خمینی، ج ۱۲، صص ۳۲۱ و ۳۲)

فهرست منابع

قرآن مجید.
محمد ناصرالدین آلبانی، العقیده الطحاویه، شرح و تعلیق، ۱۳۹۴.
امام خمینی، نرم‌افزار صحیفه‌ی امام، نسخه‌ی ۳، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
محمد بن إسماعیل البخاری، الجامع الصحیح، (تحقیق) محب‌الدین الخطیب، محمد فواد عبدالباقی. القاهره، المکتبه السلفیه، ۱۴۰۰.
علی بن الحسن بن علی بن عبدالله حلبی، الدعوه السلفیه الهادیه و موقفها من الفتن العصریه الجاریه و بیان الاسباب الشرعیه الشرعیه الواقیه، منشورات (منتدیات کل السلفیین)، ۱۴۳۲.
محمد نعیم محمد هانی الساعی، ۲۰۱۱، ثوره مصر و اخواتها فی موازین الفقهاء و مناهج العلماء، القاهره، (ط۱) دارالسلام للطباعه و النشر و التوزیع و الترجمه.
کامیار صداقت ثمرحسینی، یک بام دو هوای وهابیت، ماهنامه‌ی زمانه، دی ۱۳۹۰، شماره‌ی ۲۰.
کامیار صداقت ثمرحسینی، انقلاب اسلامی ایران و مجددان بزرگ مذهب شیعه، فصلنامه‌ی مطالعات انقلاب اسلامی، قم، سال نهم، زمستان ۱۳۹۱، شماره‌ی ۳۱. از طریق نشانی زیر قابل دریافت است:
http://maaref.ac.ir/Upload/Quarterly/ArticleFile/۱۳۶۰۷۴۱۸۳۳۲۸۰۲.pdf
ابوالحسن مسلم بن الحجاج مسلم، صحیح مسلم، (تحقیق) محمد فؤاد عبد الباقی، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۴۱۲.
ناصیف نصار، التفکیر والهجره من التراث إلی النهضه العربیه الثانیه، بیروت، دارالنهار للنشر، ۱۹۹۷.
مقبل بن هادی الوادعی، الالحاد الخمینی فی الارض الحرمین، القاهره، الحرمین، ۱۴۰۷.

منبع

سایت خبری تحلیلی برهان

http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=۴۹۲۵

خبرگزاری فارس

http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۱۱۲۱۹۰۰۰۹۴۵